

چکیده

بنا بر نظر اغلب فقیهان امامیه و به تبع آن قانون مدنی کشور، اذن ولی برای نکاح دختر بالغه باکره شرط بوده و از عمده مبانی و معیارهای شرطیت اذن ولی برای نکاح باکره را مصلحت دختر دانسته اند. درحالی که در مورد زن ثبیه ای که از سن و سال کمی برخوردار است، ممکن است همان مصلحت وجود داشته باشد. بنابراین علت عدم توجه فقیهان و قانونگذار به شرطیت اذن ولی در نکاح ثبیه خصوصاً ثبیه ای که در حکم باکره می باشد از جمله مباحثی است که در این پایان نامه به آن پرداخته می شود. هدف از انجام این تحقیق بررسی جنبه های مجهول مختلف «علل عدم لزوم اذن ولی در نکاح ثبیه» بوده که به روش کتابخانه ای و از طریق فیش برداری از منابع فقهی و حقوقی و نشریات به صورت بنیادی- تحلیلی تهیه و تنظیم گردید و نتیجه تحقیق نشان می دهد که قول مشهور فقها بر عدم حجیت مصلحت و به قولی پرهیز از تمسک به استصلاح در مقام استنباط است و نظر به اینکه توجه به مصلحت در روایات وارد شده از باب فلسفه و حکمت جعل چنین حکمی بوده، استناد صرف به مصلحت برای اثبات شرطیت اذن ولی در نکاح ثبیه کافی نبوده و علاوه بر آن فقدان نص شرعی معتبر در این زمینه و وجود روایاتی که به طور ضمنی اشاره دارد به عدم شرطیت اذن ولی در نکاح ثبیه، دلیل دیگری بر عدم توجه فقیهان و قانونگذار در جهت شرطیت اذن ولی در نکاح ثبیه بوده است.